**انترناسیونال ۷۱۸**

**علی جوادی**

**شعبده بازیهای سیاسی آقای رضا پهلوی**

**"دیكتاتور سازی و بت سازی یك مساله فرهنگی است و نه یك مساله سیاسی"؟**

**در حاشیه تزهای جدید آقای رضا پهلوی**

اخیرا صدای آمریكا گفتگو و مناظره ای را با رضا پهلوی و قاسمی نژاد ترتیب داده بود كه در آن رضا پهلوی از برنامه ساز و فرد دیگر حاضر در برنامه میپرسد:

رضا پهلوی: "ببینید، شما اگر ازتان بپرسم آیا سلطنت سعودی را ترجیح میدهید یا جمهوری فرانسه را، جوابتان چیست؟"

قاسمی نژاد: "طبیعتا جمهوری فرانسه."

رضا پهلوی: "اگر جمهوری قذافی را در نظر بگیریم و سلطنت سوئد را، كدام را ترجیح میدهد؟"

قاسمی نژاد: "طبیعتا سلطنت سوئد را."

رضا پهلوی: "پس بنابراین شكل نظام تعیین كننده نیست، محتوا و ماهیتش (تعیین) كننده است؟ درست است؟"

قاسمی نژاد: "منتهی ایران سوئد نیست و شما در جایگاه خوآن كارلوس (؟) نیستید."

رضا پهلوی: "دقیقا، دقیقا، دقیقا، دقیقا. بنابراین شما اگر فكر میكنید كه اشكال از خود مردم و فرهنگشان است بنابراین هیچ فرقی نخواهد كرد شكل نهایی چیست. چون دیكتاتور سازی و بت سازی یك مساله فرهنگی است و نه یك مساله سیاسی. ما بایست فرهنگ مردم را تغییر دهیم."

**نتیجه گیریهای منطقی یا شعبده بازی؟**

آقای پهلوی در پس یك مكالمه یك دقیقه ای بطرز غریبی نتیجه گیری میكند كه مساله دیكتاتوری و استبداد در ایران، چه در دوران پدر ایشان و چه در دوران فعلی، یك مساله فرهنگی و نه سیاسی است. از قرار نه ساواك و نه ساواما ابزاری در خدمت حاكمیت سرمایه چه در شكل سلطنتی و چه در شكل اسلامی اش نیستند. به همین سادگی! مقصر مردم اند. مقصر فرهنگ مردم است كه "دیكتاتور پرور" است. از قرار ما باید از ایشان بپذیریم كه ركن دو ارتش و ساواك و شكنجه گرانش را در زمان پدر ایشان مردم سازمان دادند و در راس امور قرار دادند. از قرار قانون سیاه رضا خانی را مردم بخاطر فرهنگ "دیكتاتور پرورشان" تصویب كردند و به دنبال آن سركوب و اعدام و ممنوعیت احزاب چپ و آزادیخواه را سازمان دادند. از قرار این فرهنگ "دیكتاتور پرور" مردم بود كه كودتای ٢٨ مرداد را سازمان داد. از قرار برای خلاصی از شر حكومت اسلامی و برچیدن بساط اعدام و شكنجه و شلاق باید "فرهنگ مردم را تغییر دهیم"! چگونه است، سرزمینی كه "مرزش" پر گهر است و "خاكش" سرچشمه هنر، دارای چنین فرهنگی است كه مثل خرگوش چپ و راست دیكتاتور تحویل جامعه میدهد!؟

اما نه! مردم مقصر نیستند، فرهنگ مردم مسبب چنین وضعیت سیاهی نیست. این یك تز تماما ارتجاعی و عوامفریبانه سیاسی است. تلاشی كودنانه برای توجیه جنایات استبداد سلطنت و هموار نمودن راه برگشت چنین سلطنتی است كه مدتها پیش به خاك سپرده شد. تلاشی برای مصون داشتن نظام سرمایه داری از تعرض توده های مردم كار كن و زحمتكش در جامعه است. انگشت اتهام را باید به سوی نظام سرمایه داری گرفت.

گفتگوی رادیو آمریكا با رضا پهلوی به دلایل دیگری نیز قابل توجه است. به یك مساله اساسی و تاریخی در صفوف نیروهای رنگارنگ ناسیونالیسم محافظه كار پرو غربی می پردازد. جمهوری یا سلطنت؟ كدامیك؟ در بررسی باید یك مساله اساسی اشاره كرد:

**استبداد ضرورت پایه ای سرمایه داری در ایران**

مدافعین و مبلغین سلطنت پهلوی در صفوف نیروهای راست پروغربی، "احترام" به مبانی "حقوق بشر" (و البته و نه الزاما "اجرای" این مفاد!) را یك مشخصه حكومت مورد نظرخود در فردای حكومت اسلامی اعلام كرده اند. مدعی اند كه این بار خواهان سلطنتی "مشروطه" و نه سلطنتی "مطلقه" هستند! از این رو وجود سلطنت در برخی جوامع اروپایی از جمله هلند و انگلیس و سوئد و دانمارك را الگوی حكومت مطلوب و مورد نظر خود قرار میدهند. البته باید اشاره كرد كه، سلطنت طلبی، چه نوع مطلقه و چه نوع مشروطه آن، تنها یكی از اشكال حكومتی در صف ناسیونالیسم بورژوایی طرفدار غرب است. اصولا مقوله شكل و فرم حكومتی در این جنبش، سلطنت یا جمهوری پارلمانی، یك موضوع مورد مشاجره و جدل در این صف است كه بدون كشمكشهای حاد و جدالهای بعضا خونین حل و فصل نخواهد شد.

اما چرا آن حكومتی كه رضا پهلوی با زرنگی سعی میكند در پس یك مقایسه ساده انگارانه به خورد جامعه ای تشنه ای آزادی و برابری بدهد، اصولا مستقل از هر شكلی كه داشته باشد، چه سلطنت و چه جمهوری، نمیتواند مدافع آزادی های فردی و سیاسی در جامعه باشد؟ چرا حقوق و آزادیهای فردی و مدنی، آزادیهای بی قید و شرط بیان و عقیده، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب، و تشكل، آزادی نقد به كلیه جوانب سیاسی، فرهنگی، مذهبی، و اخلاقی جامعه جزیی از حقوق تضمین شده مردم و مبنای كاركرد متعارف و روزمره جامعه در آلترناتیو بورژوای پرو غربی اعم از جمهوری پارلمانی و یا سلطنت مشروطه نخواهد بود؟ چرا كاركرد این سیستم به لحاظ سیاسی مستلزم برقراری اشكال نهادینه شده استبداد و بی حقوقی و سانسور و محدودیت و ممنوعیت احزاب آزادیخواه و كمونیست و غیر قانونی بودن اعتصاب كارگر و تظاهرات ضد حكومتی خواهد بود؟ چرا یك حكومت حتی به ظاهر "دمكراتیك" بورژوازی یك ساختار سیاسی روتین و پایدار كاپیتالیسم در ایران نیست؟ چرا دستپخت بورژوازی فقط حكومتهای استبدای در ایران خواهد بود؟

واقعیت این است كه تاریخ حیات بورژوازی ایران، تاریخ استبداد سیاسی، سركوب و بی حقوقی مطلق مردم بوده است. هر گونه تلاش مردم برای كسب آزادی و حقوق مدنی در این سیستم ها سركوب شده است. سرمایه داری غیر سركوبگر، غیر مستبد، حتی در خواب بورژوازی ایران نیز دیده نشده است. چنین پدیده ای در تاریخ سیاسی ایران یك تناقض در كلام است. واقعیت این است كه بی حقوقی سیاسی، سانسور، دستگاه سركوب و اختناق و شكنجه در ایران نه تصادفی بوده و نه ناشی از خلق و خوی فردی عناصر حاكمیت چنین سیستمی، چه در دوران سلطنت و چه در دوران حكومت اسلامی، است. بلكه یك نیاز و ضرورت پایه ای كاركرد نظامی است كه كل بورژوازی در برابر كارگر و مردم كاركن ایجاد كرده است. استبداد ضرورت سیستم سرمایه داری مبتنی به "اقتصاد كار ارزان" بورژوازی در ایران است. برخلاف ادعاهای رضا پهلوی و مدافعین سلطنت مشروطه و یا نه چندان مشروطه، استبداد محمد رضا شاهی ناشی از "قبول مسئولیت های بیش از حد" توسط ایشان نبود. برخلاف ادعاهای رضا پهلوی ساواك ایشان محصول "تداخل" حوزه عملكرد دستگاه سلطنت و دستگاه اجرایی" حكومت نبود. ناشی از خصلت "دیكتاتور پرور" فرهنگ مردم نبود. بر عكس، چه در دوران رژیم سلطنت و چه در دوران رژیم اسلامی در پایه ای ترین سطح اساسا ضروریات سیستم اقتصادی مبانی استبداد را شكل داده اند. حفظ و سرپا نگهداشتن حاكمیت سیاسی این رژیمها، چه در دوران سلطنت و چه در دوران كنونی، و چه زبانم لال در دوران آتی، مستلزم ایجاد سیستمی دیكتاتوری و استبدادی است. اما چرا؟

واقعیت این است كه اگر اقتصادی بر مبنای "نیروی كار ارزان" سازمان داده شود، نتیجتا دستمزد باید پایین نگهداشته شود و برای پائین نگهداشتن دستمزد كارگر باید تلاشی روتین جهت "خاموش" نگهداشتن كارگر را سازمان داد. باید كاری كرد كه كارگر معترض نباشد. نتیجتا اعتصاب باید غیر قانونی باشد. هر تلاش كارگر برای افزایش دستمزد، تلاشی برای مختل كردن "نظام اقتصادی" حاكم بر جامعه قلمداد شود و سركوب شود. شورا و اتحادیه كارگری و كلا تشكلهای كارگری باید ممنوع شوند. چرا كه عامل مختل كننده "موفقیت" و "توسعه" كاركرد نظام و انباشت سود سرمایه خواهند شد. "چوب لای چرخ" نظام خواهند بود. نتیجتا باید غیر قانونی و سركوب شوند. در چنین سیستمی احزاب كمونیست و كارگری باید ممنوع شوند. قانون سیاه "رضا خانی" باید دو باره احیاء شود. برای ایجاد و تامین چنین شرایطی باید سازمانی از نوع "ساواك" و "ساواما" داشت. باید نه تنها جلوی هرگونه فعالیت را در عرصه كارگری و اجتماعی سد كرد، بلكه اساسا باید از چنین جنسی از فعالیت پیشگیری كرد. و جلوی وقوع چنین شرایطی را از قبل گرفت. یعنی باید سازمان جاسوسی و اطلاعاتی داشت. باید زندانی سیاسی داشت. باید شكنجه گر داشت، ثابتی و لاجوردی داشت. همانطور كه تاكنون در تمامی حكومتهای سرمایه در ایران داشته ایم. هر حكومت سرمایه داری دیگری چه از نوع سلطنتی اش و چه از نوع جمهوری اش، چنین خواهد بود.

سرمایه داری در ایران با وجود سطح مطالبات سیاسی و حضور گرایش قوی رادیكال و كمونیستی در جامعه باید كارگر و مطالبات و تشكلها و احزابش را بطور روزمره سركوب و "خاموش" کند. مسلما هیچ بخشی از كارگرانی كه برای آزادی و برابری و رفاه تلاش میكنند چنین شرایطی را "داوطلبانه" نخواهند پذیرفت. نتیجتا یك پیش شرط استقرار سیاسی هر شكل دیگری از حاكمیت بورژوازی در ایران مستلزم سركوب همه جانبه و خونین جامعه است. پاسخ سرمایه به كارگری كه خواهان برسمیت شناخته شدن حقوق و شرایط اجتماعی و سیاسی كاری حتی مشابه كارگر در فرانسه و كانادا و دانمارك و سوئد باشد، در حكومت سرمایه داری در ایران فقط میتواند سركوب مستقیم و هر روزه باشد. سرمایه داری در ایران را نمیتوان با وجود اتحادیه ها و شورهای قدرتمند كارگری اداره كرد. نمیتوان دارای اتحادیه های كارگری قدرتمند و امثال آ-گ\_متال و ث-ژ-ت بود، دارای كنگره های كارگری بود و شرایط انباشت سرمایه را بر مبنای اقتصاد كار ارزان تامین كرد. نمیتوان چرخ اقتصاد نظامشان را به حركت در آورد مگر اینكه ابتدائا كارگر و كمونیست و آزادیخواهی را به گلوله بست. سرمایه داری و آزادی، هر درجه آزادی در ایران قابل جمع نیستند.

اما اگر كارگر "خاموش" شده باشد، از حقوق مدنی، آزادی بیان و حق ابراز وجود عمومی و كلی شهروندان جامعه هم خبری نخواهد بود. به این علت ساده كه رابطه وجود حقوق مدنی و آزادی های فردی و اجتماعی و حقوق كارگر و میزان ابراز وجود سیاسی و اجتماعی كارگر در جامعه یك رابطه تنگاتنگ و یك به یك است. در یك كلام تیغ استبداد نه تنها بالای سر كارگر بلكه بالای سر كل جامعه خواهد بود. واقعیت این است كه نمیتوان احزاب كارگری و كمونیستی را ممنوع كرد و در عین حال مدعی شد كه جامعه از حقوق و آزادیهای سیاسی برخوردار است. برای "خاموش" نگهداشتن كارگر باید جامعه را نیز "خاموش" و "گورستانی" نگهداشت.

از این رو نه استبداد شاهی تصادفی بود و نه استبداد عنان گسیخته حكومت اسلامی. استبداد هر حكومت بورژوایی دیگری هم تصادفی نخواهد بود. نیاز به دیكتاتوری از مشخصات پایه ای گردش اقتصاد سرمایه داری در ایران است. این حكم انباشت و ملزومات سرمایه در ایران است.

رضا پهلوی و برخی از مدافعین سلطنت و حكومت بورژوایی در ایران جامعه سوئد و دانمارك را با سلطنتش، با موقعیت احزاب و حقوق كارگر و شهروندی به مردم وعده میدهند. اما با توجه به آنچه گفته شد فیلیپین و تركیه و مراكش و پاكستان نمونه های واقعی تر و نزدیكتری هستند.

واقعیت این است كه هر نوع حكومت بورژوایی در ایران لاجرم و بنا به تعریف یك حكومت استبدادی خواهد بود. تنها حكومتی كه بنیادهای اقتصادی و استثمارگرایانه سرمایه داری را در هم بكوبد قادر خواهد بود كه یك جامعه آزاد و برابر را برای همگان سازمان دهد. و این یك هدف اعلام شده كمونیسم كارگری است.